



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترتیب بحث به این صورت بود که در آیه قرآن به صورت عام ذکر شده: ﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ﴾^۱، یعنی به صورت کلی "مما ترکتم" بیان شده که عام است و هم شامل منقولات و هم شامل غیر منقولات می شود منتهی ما امامیه فائلیم این عموم آیه توسط روایات تخصیص خورده به این صورت که زن از همه ماترک مرد ارث نمی برد خلافاً للعامة که می گویند همانطور که مرد از کل ماترک زن ارث می برد زن نیز از کل ماترک مرد ارث می برد.

اخبار مخصوص در اینجا چند طائفه می باشند:

طائفه اول دلالت داشتند بر اینکه زن از أرض و عقار ارث نمی برد و عقار هم به همان أرض بر می گشت (خبر ۴ و ۱۰ از باب ۶ از ابواب میراث الأزواج).

طائفه دوم دلالت داشتند بر اینکه زن از أرض ارث نمی برد لکن از قیمت خانه یعنی از هوایی ارث می برد (خبر ۱ و ۲ از باب ۶ از ابواب میراث الأزواج).

طائفه سوم دلالت داشتند بر اینکه زن علاوه بر قیمت هوایی خانه از زراعت و شجر و نخل نیز ارث می برد. طائفه چهارم دلالت داشتند بر اینکه زن از قیمت بناء و آجر و تخته نیز ارث می برد.

طائفه اول مطلق بود اما طائفه دوم و سوم و چهارم آن را مقید کردند تا نتیجه این شد که زن مطلقاً از زمین ارث نمی برد عیناً بلکه فقط از هوایی قیمتاً ارث می برد لا عیناً.

حالا می رسیم به این بحث که قیمت هوایی (یعنی بناء و درخت و زراعت) را چگونه باید محاسبه و مشخص کنیم که صاحب جواهر از مطلب پانزدهم شروع به بیان این مسئله می کند و اینطور می فرماید: «وطریق التقویم أن تقوم الآلات والشجر والنخل باقية في الأرض إلى أن تبنى مجاناً (یعنی مثل غاصب نیست که حق نداشته باشد درختش در زمین غصب شده باقی بماند بلکه باید قیمت درختی محاسبه شود که صاحبش حق دارد تا هر وقت که دلش خواست آن را در زمینش باقی نگه دارد)، لأنها كانت فيها كذلك بحق، وتعطى حصتها من ذلك (یعنی یک هشتم از قیمت کارشناسی شده).

وربما احتمال ضعيفاً (مستند الشيعة مرحوم نراقی) أن تقوم باقية فيها بأجرة (یعنی هوایی که بابت آن به صاحب زمین اجرت بدهد تا در زمینش باقی بماند) جمعاً بين الحقين، وهو مخالف لظاهر النصوص، خصوصاً المشتملة على إرثها ذلك البناء و قيمة البناء الذي منه، يعلم إرادة تقويم الآلات باقية على حالها و بناءها و هيئتها، لا أن المراد تقويمها نفسها غير مبنية، كما عساه يتوهم من قوله عليه السلام: "قيمة الخشب والجذوع والقصب والطوب".

وربما قيل في طريق التقويم (۱): أن تقوم الأرض مجردة عن البناء والغرس، (۲): وتقوم مبنية مغروسة، فتعطى حصتها من تفاوت القيمتين (مثلاً اولی ۶۰ هزار تومان و دومی ۱۰۰ هزار تومان کارشناسی قیمت شده

^۱ سوره نساء، آیه ۱۲.

شما می فرمائید باید شکسته بخوانیم، حضرت فرمودند گاهی "لا جناح" به معنی لزوم و عزیمت بکار می رود مثل جائی که خداوند متعال فرموده کسی که به حج و عمره رفت "لا جناح" که طواف کند درحالی که طواف لازم است پس در اینجا نیز "لا جناح" به معنای عزیمت و لزوم می باشد، در مانحن فیه نیز می خواهیم بینیم اینکه ما قیمت را به زن می دهیم عزیمت است و حتما باید قیمت را به او بدهیم یا رخصت می باشد؟ بعضی ها در اینجا گفته اند رخصت است یعنی وارث مختار است بین قیمت و خود عین و این مثل امر عقیب حذر است که یک بحث اصولی مهم می باشد و در قوانین مفصل در این رابطه بحث شده و ما باید بینیم امر عقیب حذر چه معنایی دارد، مثلاً گفته شده "حُرْمَ عَلَیْکُمْ صَیْدَ الْبَرِّ مَا دَمَتْ حُرْمًا" که این منع و حذر است و بعد گفته شده "وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَصَادُوا" خب آیا صید در این صورت واجب است؟ نه اینطور نیست چون امری که دنبال حذر بیاید یعنی حذر برداشته شده و به حکم اول خودش برگشته، حالا عده ای در مانحن فیه نیز همینطور گفته اند که دادن قیمت رخصت است و به زن نیز می شود از عین بدهیم و این اشکالی ندارد و مثل امر عقیب حذر است ولی ما می گوئیم که این با ظاهر روایات منافات دارد لذا نمی توان از عین به زن داد .

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

و ما به التفاوت این دو ۴۰ هزار تومان است که سهم زن از این مبلغ داده می شود) ، و مرجعه إلی ما ذکرناه، ولعله أحسن منه ، إذ یمکن زیادة قيمة الأرض بملاحظة ما فیها من الغرس والشجر والنخل ، واستحقاقها لهذه الزیادة مناف لما دل علی حرمانها من الأرض عینا و قيمة ، فالأولی الاقتصار فی کیفیتة التقویم علی ما ذکرناه. ^۲

مطلب بعدی که صاحب جواهر بیان می کند این است که: «وهل یجبر الوارث علی التقویم أو تجبر هی علی الرضا بالعین إذا رضی الوارث؟ وجهان : إلا أنه اختار الأخير منهما بعض المتأخرین ، تمسکا بما عساه ینظر هنا من کون التقویم رخصة جبرا لحال الوارث فهو کالأمر الوارد عقیب الحظر.» ^۳

ما در فقه خودمان در خیلی از موارد این بحث را داریم که یک مطلبی رخصت است یا عزیمت؟ مثلا ما در مورد نماز مسافر می گوئیم با شرائطش مسافر باید نمازش را شکسته بخواند ولی عامه می گویند رخصت است و مسافر مخیر است بین قصر و تمام خواندن و یا مثلا ما می گوئیم مسافر باید روزه را بخورد ولی عامه می گویند مختار است بین خوردن و نخوردن یعنی در این موارد إذا دار الأمر بین العزيمة والرخصة ما می گوئیم عزیمت ولی عامه می گویند رخصت، حتی نقل شده زراره از امام صادق علیه السلام پرسید که در قرآن کریم ذکر شده: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾^۴ یعنی وقتی شما به سفر رفتید اشکالی ندارد که نمازتان را قصر بخوانید درحالی که

^۲ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۲۱۶، ط ۴۳ جلدی.

^۳ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۲۱۶، ط ۴۳ جلدی.

^۴ سوره نساء، آیه ۱۰۱.